



کودک و ایران

من کودکم یاد آور بهاران
روشن تر از رخسار سبزه زاران
می آیم از کانون عشق و ایمان
از سرزمین ایران، از سرزمین ایران، از سرزمین ایران

دامان او، دامان اولینم
والاترین گهواره ی یقینم
در گوش جان آواز جویبارش
لالای دلنشینم ...

از کوه او آزادگی گرفتم
از چشمه سارش سادگی گرفتم
دور از غرور، از شاخه های پر بار
افتادگی گرفتم، افتادگی گرفتم

ایران! تو آن خرم ترین بهشتی
با آب و خاکت، روشنی سرشتی
با خط خوانا در کتاب تقدیر
تاریخ را نوشتی ... تاریخ را نوشتی ...

در دامنت آموختم الفبا
خواندن، نوشتن، حرف و صوت و آوا
پروردی ام با مهر و تندرستی
از جان و تن توانا

ایران، تو را همواره می پرستم
من نونهالم، ریشه در تو بستم
ای مادر آزاده، از تو زادم
از هستی تو هستم ...

سراینده: پیرایه یغمایی